

اظهار نظر خلاصه در مورد اسفینکس ایرانی
 امیر عباس هویدا
 ومعمای انقلاب ایران
 کتابی نوشته عباس میلانی

کتاب شرح حال زندگی آقای امیر عباس هویدا را خواندم . اولین احساس من راجع به این کتاب این بود که نویسنده آن بهانه ای یافته بود که دق دل خود از شاهنشاه آریامهر و سیستم خشک آمرانه ای که مشخصه دولت ایران برای صدها سال بوده است خالی کند .

کتاب، نثر خوبی دارد . نویسنده آن استعداد نویسندگی ای دارد که من نمیتوانم با آن برابری کنم . نحوه تحریک احساس و ایجاد نفرت از قتل شخصیت دوستانه ای مانند آقای هویدا را پسندیدم . از انعکاس حقیقت در این کتاب، مطلقا مطلبی ندیدم ولی برای خواندن، کتاب خوبی است . ظاهری منطقی دارد و پشتوانه اسناد زیادی دارد و خاطرات زیادی را به ذهن میآورد. با اینکه میخواستم از نکات بی ارزش آن که قبلا نیز در مورد آقای هویدا خوانده و شنیده بودم و تهوع آور میباشد گذشت نمایم برایم آشکار شد که نتیجه گیریهای اصلی بعمل آمده در این کتاب، بر اساس شایعات عوامانه میباشد و این کتاب، هدفی دارد که پی بردن به آن در ابتدای امر، آسان نیست . بنظر خواننده عادی، هدف این کتاب اینست که به بهانه شرح زندگی آقای هویدا، شهرت شخصی را که امروز، ایرانیان بصورت خدا بیمارز نام میبرند لکه دار نماید . در واقع بطوریکه بعدا نشان خواهم داد ماهیت ایران امروزی ایکه توسط رضا شاه پهلوی ایجاد شد از دید کج بین سیاسی شخصی که در جوانی پیرو فلسفه تخیلی ایدآلی و از محک تجربه موفق بیرون نیامده ملغمه ای از مارکسیزم، لنینیسم و مائوئیسم بود و قتل عام سرمایه داران و افراد خوشنام جامعه را موعظه مینمود بصورت ناهنجار، ارائه مینماید . در این کتاب، معدنی از طلا یافتیم . هدفهای سیاسی افرادی که از نوشته شدن این کتاب، خوشحال میباشند بهمراه شخصیت آنان را به زبانی روشن و صریح بیان مینماید . اعتقاد دارم که ضعف اینگونه شایعات باید روشن شود، نظر عمیق افرادی که درگیر مسائل مختلف مطرح شده بوده اند ارائه شود و نشان داده شود که پخش شایعات و دروغگوئی ساده واریکه بافت سیاست خاور میانه را تشکیل میدهد نتیجتا چگونه به همه ما صدمه میزند .

در اینمورد صحبت زیاد دارم . مباحثی در مورد رژیم سیاسی ، فساد ، آزادی مطبوعات ، شخصیت دیکتاتوری، شایعه توطئه، تاریخ و ساواک مطرح نموده ام که اگر کسی مایل باشد میتواند با مراجعه به <http://www.persiansphinx.info> به آن دست یابد . در اینجا خلاصه ای که حاوی دو موضوع از بحثهای فوق باشد ملاحظه مینمائید .

نویسنده کتاب سعی کرده است با استفاده از گزارشات تهیه شده توسط کشوری که گزارشهای خودش حاکی از کوشش در جهت برکنار کردن دولت (شاه، هویدا و بقیه آنان) میباشد کاری تحقیقی ارائه نماید این کتاب از نقطه نظر سیاسی ارزشی ندارد چون فقط کوشش رسانه های جهان غرب در سیاه کردن

شهرت سلسله پهلوی، بقصد جلوگیری از صنعتی شدن، برنامه نظامی و فرسایش قدرت " اپک " را بلغور میکند. هرگونه اظهارنظری در مورد شاه که توجه به منافع امریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر سوسیالیستی در ایران نداشته باشد و فاقد نظرات مشترک آنان و توجه به اقدامات مربوط به رقابت زیرزمینی آنان باشد

۲

و همچنین شرایط عمومی جامعه ایران را در نظر نگرفته باشد خوشترقی حيله گرانه نویسنده آن خواهد بود نه تاریخ، نه شرح زندگی، یا تجزیه و تحلیلی دارای ارزش علمی .

اگر حوصله داشته باشید که اظهار نظری که در مورد " اسفینکس ایرانی و معمای انقلاب ایران " نوشته عباس میلانی در ذیل نموده ام بخوانید دیگر، انقلاب ایران، معما نخواهد بود .

شخصیت

با وجود اینکه نویسنده این کتاب در مقدمه آن سعی میکند نشان دهد فرد فهمیده ایست که از نظر افرادی که به قدرت لغات آشنائی دارند و با کار تحقیقی آشنا میباشند که از کج بینی تمایلات سیاسی دوری مینمایند و در استفاده عاقلانه لغات، متعصب میباشند استفاده نموده که نوشته ای بیطرفانه ارائه نماید و همچنین با استفاده از کمک افرادی مانند آقایان فریدون هویدا، سیروس غنی، ابراهیم گلستان و احمد قریشی و تحسین متملقانه صفات آنان به نوشته خود اعتبار میدهد هر بار که نام شاه را می برد، حتی هنگامیکه حقیقتی را مطرح مینماید آن را با زبانی زهرآگین و کودکانه مطرح مینماید . بطور مثال :

از اولین پاراگراف اولین فصل

الف - خانواده سلطنتی ایران از ترس جان خود در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ از ایران گریختند . قسمت اعظم اموال شخصی از جمله سگ سلطنتی را با خود بردند ولی تصمیم گرفتند نخست وزیر را که برای مدتی طولانی مورد اعتماد بود باقی بگذارند (ص ۲۱) و بمنظور حفظ سلطنت، او قربانی شد .

منظور از این نحو بیان، چیست ؟ مگر خود نویسنده این کتاب نمی نویسد که هنگامیکه آقای هویدا از وزارت دربار استعفا داد شاه پیشنهاد کرد که او را با سمت سفیر ایران در بلژیک به خارج بفرستند ولی آقای هویدا این پیشنهاد را قبول نکرد (ص ۲۹۴) مگر خود نویسنده این کتاب نمی گوید که رئیس مجلس ملی فرانسه به آقای هویدا پیغام داد که اطمینان داریم که اوضاع خیلی بدتر خواهد شد و او را به آمدن به فرانسه دعوت کرد ولی آقای هویدا این دعوت را نپذیرفتند (ص ۲۹۵) مگر خود نویسنده این کتاب نمیگوید زندگی کودکی در ممالک خارجی برای او حالت رنج و سرگردانی ایجاد کرده بود که قانع شده بود در ایران زندگی کند و هرگز ایران را ترک نکند تا حدیکه با شروع انقلاب اسلامی، هنگامیکه به او فرصتی پیشنهاد شد که ایران را ترک کند زندگی در تبعید را انتخاب نکرد (ص ۴۷) مگر خود نویسنده این کتاب نمی گوید که با اعلام بی طرفی ارتش، محافظین آقای هویدا تصمیم به فرار گرفتند . کلید اتومبیل و یک تپانچه در اختیار ایشان گذاردند و توصیه کردند که ایشان نیز فرار کنند ولی ایشان قبول نکردند . آقای هویدا از خانم انشا، از منسوبین خود، خواستند که ترتیب تسلیم ایشان به تشکیلات جدید

را بدهند. به خانم خود در پاریس تلفن کردند و گفتند ترس از انجام کار خلافی که انجام داده باشم ندارم تصمیم گرفته ام که تسلیم شوم (ص ۳۰۴) مگر آقای ریاضی، رئیس مجلس شورای ملی که هنگام فتنه و انقلاب در خارج کشور بودند با چنین طرز تفکری به ایران باز نگشتند؟ بعلاوه آیا بکشته دادن آقای هویدا میتوانست تخت و تاج را حفظ کند و کشتن او آن را حفظ کرد؟ آیا فرستادن شخصی به محبس، قربانی کردن او نامیده میشود؟ آیا فقط آقای هویدا به حبس فرستاده شد؟ در آنزمان، مردم از دولت چه میخواستند؟ مگر خود نویسنده این کتاب تذکر نمیدهد که آقای اردشیر زاهدی و گروه او، آقایان

۳

منوچهر آزمون، هوشنگ نهاوندی، محمد باهری، ارتشبد اویسی و تعدادی دیگر از امرای ارتش، درخواست داشتند که آقای هویدا باید به حبس فرستاده شود (ص ۸-۲۹۶) آیا به دادگاه رفتن و پاسخ گوئی متهم به اقدامات خود، نا موجه میباشد؟ در اینمورد، طبق نوشته همین کتاب، واقعیت امر این بود که شاه با آقای هویدا صحبت کردند و پیشنهاد کردند که برای تامین امنیت او به نفع آقای هویدا خواهد بود که در خانه ای محفوظ نگهداری شوند. بر این اساس بود که بعدا در دادگاه قانونی، پاسخگو باشند. شاه بخوبی میدانستکه مردم ایران، او را در مورد بیشتر اتهاماتیکه مخالفین به او نسبت میدهند بیگناه تشخیص خواهند داد و احتملا اشتباهات احتمالی او در دوران خدمت را خواهند بخشید. ملاها بودند که او را به زندان میله آهن دار بردند.

ب - نویسنده این کتاب می نویسد خیاط ایتالیائی شاه برای سالها خیاط آقای هویدا نیز بود ولی برای اینکه این امر از نظر شاه که بقول شاهدهی (ماروین زونیس) شهوت بزرگ بینی داشت فضولی تلقی نشود آن را مخفی میداشت (ص ۲۲)

ابهام مطلب - آیا مورد خیاط ایتالیائی شاه، موردی مخفی بود؟ آیا او فقط خیاط شاه بود که آقای هویدا آنرا از شاه، مخفی نگهدارد یا دیگران نیز از این خیاط استفاده میکردند؟ آقای ماروین زونیس، یک کارشناس امور امنیتی امریکا که نمی توانست تحمل کند که شاه، نظرات دولت امریکا را اجرا نکند و در عوض، مصمم است سریعترین برنامه توسعه اقتصادی را اجراء نماید شاه را به شهوت بزرگنمائی متهم میکرد ولی چرا یک ایرانی، اگر شایعه پرداز و بلندگوی سیاست خارجی غربیان نباشد تمایل شاه به جبران عقبماندگی اقتصادی کشور در کوتاهترین مدت ممکنه را شهوت بزرگنمائی بنامد؟

پ - نویسنده این کتاب مینویسد شاه جوان، خجالتی بود و مناسب پرکردن کفش پدر دیکتاتور خود نبود. عکسی وجود دارد که ارتباط مسئله آمیز روابط پدر و پسر را نشان میدهد. عکس در ۱۹۲۶ گرفته شده، پدر ۴۸ ساله و پسر، ۷ ساله. اختلاف آنان از همه جهت، چشم گیر میباشد. شاه پدر، قوی هیکل، پر قدرت، دست بکمر، مسلط، و کنار او پسر، کوچک، زرد رنگ، ضعیف، عصبی و مطیعانه بحال خبردار ایستاده (ص ۸۴)

چه کسی جز فردی حسود و بد طینت و آنهائیکه از سخن چینان استفاده میکنند و سعی میکنند برای ازبین بردن رهبری، آن را آلوده کنند عکس رسمی رضا شاه و فرزند به سن بلوغ نرسیده او را منعکس

کننده شخصیت پسر در دوران بلوغ معرفی مینماید .

مطالبی نظیر مطالبی که در بالا اشاره شد و در طول این کتاب، پراکنده میباشد نشان میدهد هدف نویسنده، نوشتن شرح حال زندگی آقای هویدا نیست بلکه هدف اصلی او تبلیغ آنچه میباشد که از کمونیستها با هدف سیاه کردن شهرت شاهنشاهی در ایران و کمک کردن در پایه گذاری ریشه های فرهنگ دیگری، تعلیم گرفته است. از خاطر نبرده استکه در سیاست، دید و شایعه همانقدر اهمیت دارد که حقیقت. شایعه نه تنها شکل حقیقت بخود میگیرد بلکه ابزار جنگ زیرزمینی سیاسی میشود. مدتها قبل از اینکه شخص در محکمه انقلابی، مورد قضاوت قرار گیرد شخصیت او به وسیله قدرت خورنده شایعه کشته میشود. هرگونه افکار مخوف، هرگونه تمایلات نامطبوع سیاسی و هرگونه تمایلات نهانی

۴

غیر مطبوع، به افراد درگیر در سیاست نسبت داده میشود .

غم انگیز است که این طرز تفکر، بین افراد تحصیل کرده خریدار داشته باشد و این گونه افراد، قصه گوی جامعه ای باشند که شایعه را بصورت حقیقت یابی تحقیقی می پذیرند .

فساد

نویسنده این کتاب، یکی از دلائل عدم رضایت و حرکت انقلابی منجر به تقدیر غم انگیز آقای هویدا را فساد دولت و خانواده سلطنتی در نظر می گیرد. در این جهت، مکاتبات مقامات امریکائی را در تایید شایعات عمومی بکار میبرد. هدفی که ماهرانه سیاه کردن شهرت شاه را انجام دهد ناشیانه از آب درآمده است. به قسمتی از این نکات توجه نمائید :

آقای هویدا کمی بعد از انتصاب به نخست وزیری، به جمع آوری پرونده بسیار سری پرداخت که حاکی شواهد فساد مالی مقامات عالی رتبه بود. از دستورات مغایر قانون اساسی نیز کپی تهیه میکرد و این مطالب، با آب و تاب مفصل تشریح شده است ولی آخر امر میگوید از این اسناد، چیزی بدست نیامد چون اقوام او میگویند این اوراق در روزهای وحشت انقلاب، سوزانده شدند. در جلسه محاکمه از آقای هویدا در مورد این پرونده و اینکه آیا مایلند آن را با دولت اسلامی در میان گذارند سؤال میشود. ایشان مؤدبانه از دادن پاسخ مثبت، خودداری میفرمایند (ص ۲۱۳) آیا عقل سالم قبول میکند که اقوام ایشان اسنادی را که برای دفاع از حیثیت خود نگهداری میکردند بسوزانند و ایشان نیز برای حفظ جان خود از آن کمک نگیرند ؟

اوائل آوریل، آقای هویدا یادداشتی نیز برای اسداله مبشری، وزیر دادگستری در دولت موقت انقلابی فرستاد و درخواست ملاقات خصوصی کرد. بعلاوه اشاره کرد که اگر محاکمه او عمومی باشد هرچه در مورد رژیم پهلوی و اسرار آن میدانند بیان خواهد کرد (ص ۳۳۰)

آقای هویدا در دادگاه، پاسخ مثبت به این مورد نیز نمیدهد (ص ۳۳۶) پاسخهای منفی به این موارد، بهترین دلیل ساختگی بودن این شایعات توسط افرادیستکه از طریق ایجاد شایعه و اطلاعات کذب، به ریشه کن کردن دولت ایران پرداختند. آیا نویسنده این کتاب، رؤیای پروراندن توطئه ای در سر دارد؟ اینهمه از طرف مخالفین، در مورد فساد شاه شنیدیم ولی هیچوقت در این بیست سال، دلیلی و سندی برای آن ندیدیم. آیا دلیل آن، اسنادی بود که نخست وزیر، حتی برای نجات جان خود، قبول نکرد آن را ارائه نماید؟

جالب است که خود نویسنده این کتاب اشاره میکند که بعد از کودتای دوم علیه ملک حسن پادشاه مراکش که شاه فکر میکرد امریکاییها موجب آن بوده اند شاه، هویدا را خواست و جلسه ای ۹ ساعته با او داشت و متعاقب این شرفیابی، هویدا شش نفر از دوستان و مشاوران خود را خواست و از آنها درخواست نمود که او را در جریان روحیه عمومی قرار دهند و رابط او با صاحبان صنایع باشند. آقای هویدا به آنها گفت که فساد مالی، غوزک آشیل (نقطه ضعف) رژیم شده و بزرگترین خطر برای موجودیت آن می

۵

باشد. و از آنها خواست که هرگونه اطلاعی در مورد فساد مالی در کشور دارند به اطلاع او برسانند. آنها انتقاد از شهرام و مشارکت او در بیست شرکت را مطرح نمودند. آقای هویدا، موضوع را به شرفعرض می رسانند. شاه به شهرام، دستور داد که کشور را به نام استفاده از تعطیلی، برای مدت طولانی ترک کند و به فعالیت مالی خود خاتمه دهد. نویسنده این کتاب، بدون هیچ پایه ای، ادعا میکند که پس از مدتی، خانواده سلطنتی، شاه را قانع میکنند که دریافت حق کمسیون، یک راه قانونی تامین هزینه زندگی آنها میباشد و به شهرام اجازه داده شد به کشور بازگردد و بکار خود ادامه دهد (ص ۵ - ۲۶۳)

تحریف بکاربرده شده در بیان اینگونه شایعات که در صفحات متعدد مطرح شده از چشم تیزبین، مخفی نیماند. در یکجا میگوید هویدا پس از جلسه ۹ ساعته با شاه، فساد را غوزک آشیل رژیم معرفی مینماید در جای دیگر میگوید هنگامیکه آقای ثابتی بعضی از اقدامات ناصحیح خانواده سلطنتی را گزارش میدهد شاه از این گزارش عصبانی میشود ولی شاه (دیکتاتور فاسد تصور شده) به خدمت او خاتمه نمی دهد (ص ۲۲۲) آنچه نویسنده این کتاب نمی گوید اینست که هنگامی که شاه مطلع میشود که شهرام، حق کمسیونی از یک شرکت امریکائی دریافت نموده است که میتواند غیر اصولی تلقی شود به آقای هویدا دستور میدهند که این پول باید در ظرف ۲۴ ساعت به خزانه دولت پرداخت شود. آقای هویدا موضوع را به ساواک ارجاع مینمایند. باوجود اینکه شهرام در ایران نبوده است ساواک موفق میشود او را پیدا کند و اوامر را ابلاغ کند. آقای هویدا پرداخت مبلغ کمسیون به خزانه داری را در مهلت ۲۴ ساعته به شاه گزارش میدهد. چرا نویسنده این کتاب، موفقیت ساواک در مبارزه با فساد داخلی را ندیده میگیرد؟ چرا تمام این شرح حال زندگی، شرح شایعات، سخن چینیها و مکاتبات دولت امریکا میباشد؟

فکر نکنید که فساد مالی دولت و مقامات عالیرتبه، قابل دفاع میباشد. افراد خطا کار که اطمینان دارم چند نفری هم بوده اند باید براساس اسناد مثبت، مورد پیگرد قرار گیرند. آنچه مورد ایراد به نویسنده این کتاب میباشد اینستکه میدانند در دنیای سیاست، تصویر و دید و شایعه، همانقدر اهمیت دارد که واقعیت

و حقیقت. شایعه نه تنها شکل حقیقت بخود میگیرد بلکه ابزار جنگ زیرزمینی سیاسی میشود. با این وجود به دامن زدن آن ادامه میدهد.

بخاطر دارم در لندن، هنگام تعطیلی در ۱۹۷۸ با اطمینان گفته میشد هتلها و ساختمانهای مختلف "پارکلین" به آقای هویدا و خانواده او تعلق دارند. علیاحضرت فرح پهلوی، صاحب "ب دز آنجز ریویرای" فرانسه میباشد و غیره و غیره. شرم به این روشنفکران که دروغ پخش میکردند. حتی احترام خود را لکه دار میکردند که بدیگران صدمه بزنند. صدمه این جنبه اخلاق و شخصیت ایرانی، بیشتر از صدمه هر مقدار فساد مالی بود که میتوانست وجود داشته باشد.

در زمانی که شیوخ عرب، پول نفت خود را صرف کشتیهای بزرگ تفریحی، قصرهای عظیم و خانه ها و اتومبیلهای بزرگ و لوکس در اطراف دنیا میکردند ما شاهی داشتیم که سبک زندگی مشابه شاه اردن داشت (یا مانند صاحب یک رشته قهوه خانه در امریکا) او بجای کشتی بزرگ تفریحی در "ریویرای" فرانسه، قایق سریع السیری کوچک در خلیج فارس داشت. تمام درآمد نفت را صرف آموزش و بهبود وضع آینده مردم میکرد. حتی تاجگذاری خود را عقب انداخت و تنها چیزی که در باره او می شنیدیم در مورد ثروت او بود و جشنهای ۲۵۰۰ ساله. چرا؟ آنچه در مورد اتهامات فساد به شاهنشاه، دیدنی

۶

میباشد کاملاً مخالف تصویری است که مخالفین، رسانه های غربی و شایعات ارائه شده در این کتاب می نمایانند. شاه حتی حاضر شده بود بخاطر قدرت دادن به زارعین و طبقه کارگر، طبقه متمول و آخوند را که پایه های تقویت کننده سلطنت بودند از خود دور کند. آیا این رفتار کسی است که فقط بفکر منافع مالی خود میباشد.

در زمانیکه ملاهای امروزی، ثروت خود را مانند برادران عرب جنوبی خود میپوشانند مردمی داریم که هنوز در مورد ۱۰ بلیون دلار دزدیده شده صحبت میکنند و گفته سناتور کندی در مورد فساد شاه را دلیل میآورند. مگر نه اینست که ثروتی که بدست آمده از راه ناصحیح سران دولتهائی مانند "مارکوس و موبوتو" غصب و به کشورشان بازگردانده شد. اتهامات بدون دلیل و حتی یکبار به دادگاه نکشیدن، رژیم فعلی ایران را بوجود آورده و اجازه داده است که اقلیتی از کارمندان دولت که محتملاً موجب استفاده نامشروع مالی شده باشند مورد رسیدگی واقعی قرار نگیرند و چه جای تعجب که فساد اتهام زندگان را بوجود آورده است.

عدم پیگیری شرافتمندانه فساد، بر اساس مدرک، و همچنین توجه به مطالب و شایعات ساخته شده توسط مخالفین خارجی و داخلی سلطنت و پخش شایعات توسط دهن بینان و نویسنده این کتاب و دوستان او فاجعه ای را ایجاد کردند که امروز به نام بهتر انقلاب اسلامی نامیده میشود و آنچه بعد از بیست سال، آقای میلانی به اتکاء اسناد "سیا" و شایعات به آن دامن میزند کوششی در جهت ریشه کن کردن فرهنگ ملی ایران بر پایه راستی و عدالت و همچنین جایگزینی آن با فرهنگ دورویی، مکر و عدم احساس مسئولیت از طریق تحسن اجباری طبقه تحصیل کرده و قتل افرادی که جرئت ابراز عقیده خود

را داشته باشند میباشد .

شاه مردی بود که با تمام مشکلات داخلی و خارجی که کشور مواجه آن بود رهبری کشوری را بعهده گرفت که بقول نویسنده این کتاب، متوسط درآمد سرانه ساکنان آن ۱۵۰ دلار در سال بود و او آنرا به بیشتر از ۲۰۰۰ هزار دلار رساند . یا ساده تر گفته شود : افراد متوسط ایرانی از متمولترین ساکنان جهان سوم بودند . حتی طبیب از پاکستان، راننده از کره، کارگر از ترکیه و افغانستان آوردیم و بزرگترین ذخیره سرمایه را در تمام جهان داشتیم ، آینده جوانان روشن بود .

او دیکتاتور و خودمختار به نظر افرادی میآمد که هدف سیاسی آنان، مخالف جامعه پدرسالاری دارای اقتصاد و ارتش قوی بود . برای افراد معمولی ایرانی، فرد خیری بود با آرزوهای بلند برای کشورش و به خاطر این امر باید تحسین شود . از دید جهانگردان خارجی که دید عاقلانه دارند نیز شاه ایران، انسان خوبی بود که هم خود را به بهبود وضع مردمش گماشته بود و توده ایرانی او را دوست داشتند و تایید میکردند .

آنچه بشما خواننده این نوشته پیشنهاد میکنم که در نظر داشته باشید اینست که اینگونه تحریف تاریخ، توسط نویسندگان انقلاب اسلامی، ادامه خواهد داشت و باز هم مطالبی خواهیم شنید که از نظر تئوری و بر اساس فرضیات غیر واقعی، صحیح بنظر آید . هنگامی که بدنبال متهم کردن عنصر دیگری برای شکست ۲۳ سال قبل خود میگردیم نباید فراموش کنیم که همه ما را میتوان گناهکار بحساب آورد .

۷

گناهکار بی عرضگی و بی تفاوتی در مقایسه با استانداردهای ملی خودمان . کاملاً و منفیانه تسلیم پانهادن بر شخصیت، فرهنگ و تمدن خود از طرف هجوم اعراب صحرا نشین شدیم و برای دفعه دوم به کمک نظرات کاملاً پراسر و صدا و منحرف، از قبیل اینگونه نظرات که توسط شخصی بیان شده که می خواهد قصه گوی جامعه ای شود که در عوض حقیقت ، شایعه را می پذیرد و آنرا کار تحقیقی میشمارد به آن تسلیم شدیم .